

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقریرات درس خارج اصول

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرّسی طباطبائی نرودی دامت برکاته

دوره‌ی دوم - سال نهم - سال تحصیلی ۹۱-۹۲

جلسه ۹۶ - شنبه ۹۲/۲/۲۸

اشکال دوم محقق اصفهانی رحمته الله علیه بر نظریه‌ی سوم وارد است و بنابراین سه مبنای مذکور در لزوم اجتناب از ملاقی شبهه، قابل قبول نمی‌باشد و همگی دارای مناقشه بودند.

نظریه‌ی چهارم

اجتناب از ملاقی مستقل از اجتناب از ملاقا می‌باشد و ملاقات تنها حیثیت تعلیلیه در پیدایش فرد دیگری از نجس و جریان احکام نجاست بر آن است.

همان‌گونه که شارع نجاسات عینیه را اعتبار کرده و احکامی بر آن مترتب فرموده است، ملاقی این امور را با شرایطی، نجس اعتبار کرده است و امر به اجتناب از آن نموده است و ملاقات تنها سبب پیدایش این فرد جدید از نجس است.

با پذیرش این مبنا راه برای عدم لزوم اجتناب از ملاقی باز می‌شود ولو این‌که این مبنا با عدم لزوم اجتناب از ملاقی ملازمه‌ای ندارد و این مبنا با لزوم اجتناب و عدم لزوم اجتناب هر دو سازگار است.

نقد و بررسی مبنای چهارم

بالطبع با بطلان سه مبنای قبلی تنها این مبنا باقی می‌ماند که به نظر مبنای صحیح است؛ زیرا نجاست یک امر اعتباری است و ملاقات نیز در اعتبار شارع سبب پیدایش فرد دیگری از نجاست می‌شود و لذا باید بررسی کرد که در این حالت، ملاقی با احد اطراف لزوم اجتناب دارد یا خیر.

بنابر مبنای چهارم گاهی علم اجمالی ابتدائی مدّ نظر قرار می‌گیرد؛ یعنی می‌دانیم یا إناء «الف» نجس

است و یا إناء «ب» و شیء دیگری با احدهما ملاقات می‌کند، در این حالت آیا آن علم اجمالی کافی است در اینکه از ملاقی «الف» نیز اجتناب کنیم؟

چه بسا گفته شود همان علم اجمالی اول کافی است؛ زیرا بازگشت آن مثلاً به این است که یا «ب» و ملاقی آن و یا «الف» و ملاقی آن نجس است، که توضیح آن خواهد آمد..

گاهی نیز چنین بحث می‌شود که با غمض عین از علم اجمالی اول، به هر حال علم اجمالی دیگری پدید می‌آید به این صورت که یک طرف علم اجمالی جدید، خصوص ملاقی است و علم داریم یا ملاقی «الف» نجس است یا إناء «ب» نجس است و ظرف «الف» که ملاقی باشد را کنار می‌نهییم.

بنابراین در دو مرحله باید بحث صورت گیرد:

الف) آیا نفس علم اجمالی اول در لزوم اجتناب از ملاقی کافی است؟

ب) با صرف نظر از علم اجمالی اول آیا علم اجمالی جدید منجزی پدید می‌آید بدین صورت که یا ملاقی‌الملاقی واجب‌الاجتناب است و یا طرف‌الملاقی.

بررسی صورت الف

گفته شده روشن است که نفس علم اجمالی اول در لزوم اجتناب از ملاقی کافی نیست؛ زیرا موضوع وجوب اجتناب احراز نشده است. طبق مبنای چهارم باید از ملاقی‌النجس اجتناب شود و وقتی مکلف علم دارد یا «الف» نجس است یا «ب» و علم دارد شیء با «الف» ملاقات کرده است، گرچه علم به تحقق نجس و علم به ملاقات دارد ولی علم به ملاقات شیء با نجس ندارد، در نتیجه شک در نجاست ملاقی حاصل می‌شود و اصل مؤمن شامل آن خواهد شد.

آری، ممکن است توهم شود اصل مؤمن در ملاقی با اصل مؤمن در اطراف علم اجمالی معارضه می‌کند، و لکن می‌توان گفت اصل در ملاقی در طول اصول اطراف است و با یکدیگر معارضه ندارند، و بحث بیشتر این جهت خواهد آمد.

ما نحن فیه نظیر آن است که دو إناء وجود دارد که یکی خمر و دیگری آب است و مشتبه شده‌اند، طبق قاعده باید از هر دو اجتناب کرد. حال اگر کسی یکی از دو إناء را تناول کند آیا می‌توان حدّ شرب خمر بر او جاری کرد؟ خیر؛ زیرا حدّ بر کسی که خمر خورده است جاری می‌شود ولی در ما نحن فیه نمی‌دانیم او شرب خمر کرده است و اگر شک شود استصحاب می‌شود که او هنوز شرب خمر نکرده است و اگر حاکم

در وجوب اجرای حدّ بر چنین شخصی شک کرد «رُفِعَ مَا لَا يَعْلَمُونَ» نیز شامل می‌شود.

بنابراین طبق علم اجمالی اوّل، اجتناب از ملاقیِ احد اطراف لزومی ندارد.

بیان شهید صدر رحمته الله در لزوم اجتناب از ملاقی

شهید صدر رحمته الله مطلبی را ارائه کرده‌اند که بر اساس آن بر طبق علم اجمالی اوّل، اجتناب از ملاقی لازم است.^۱ لباب و خلاصه‌ی فرمایش مفصّل شهید صدر رحمته الله در این باب چنین است که اعلام اصول در ملاقیِ احد اطراف علم اجمالی تنها به حکم تکلیفی توجّه کرده‌اند و در نتیجه به اقتضاء علم اجمالی اوّل، اجتناب از ملاقی را لازم ندانسته‌اند، اما در واقع علاوه بر حکم تکلیفی، حکم وضعی نیز قابل تصور است و اگر حکم وضعی در جایی وجود داشته باشد آن نیز باید مورد توجّه قرار گیرد و از آنجا که تنها به حکم تکلیفی توجّه کرده‌اند اجرای اصل در ملاقی را بدون مانع یافته‌اند، در حالی که اگر به حکم وضعی آن نیز توجّه می‌نمودند متوجّه می‌شدند که اجرای اصل دارای معارض است.

حکم وضعی موجود، منتزِع از مثل حکم شارع به عدم جواز صلاة در نجس و عدم جواز تَوْضُؤْ از مایع نجس است. بنابراین برای ملاقیِ نجس علاوه بر حرمت تکلیفی شُرب، می‌توان حکم وضعی تصور نمود؛ یعنی «لا يجوز التوضؤ بملاقی النجس» یا «لا تجوز الصلاة فی ملاقی النجس».

شهید صدر رحمته الله از این حکم به حرمت وضعیه تعبیر می‌کند که می‌تواند با حرمت تکلیفیه نیز جمع می‌شود و اضافه می‌کند قبل از اینکه در خارج، ملاقات رخ دهد حکم تکلیفی ملاقیِ نجس فعلیت ندارد؛ زیرا دست‌کم از ادله به دست می‌آید تا ملاقات رخ نداده است شرب نجس، حرمت فعلی ندارد. اما حرمت وضعیه «لا يجوز التوضؤ بملاقی النجس» و «لا تجوز الصلاة فی ملاقی النجس» منوط به تحقّق خارجی ملاقات نیست؛ زیرا این حکم (حرمت وضعی) حتی با نبودن ملاقات، دارای فعلیت است؛ به دلیل آنکه یک حکم وضعی نظیر «أحلّ الله البيع و حرّم الربا» می‌باشد به این معنا که حتی اگر در خارج بیع محقّق نباشد اما صحت آن که یک حکم وضعی می‌باشد فعلی است و با تحقّق بیع، مصداق آن محقّق می‌شود.

در ما نحن فیه حرمت وضعیه‌ی ملاقیِ ربطی به تحقّق خارجی ملاقات ندارد و در هر حال فعلیت دارد و با تحقّق ملاقات، مصداقی از مصداقی آن حکم فعلی، یافت می‌شود و به تعبیر دیگر حرام وضعی فعلیت می‌یابد نه حرمت وضعی.

۱. بحوث فی علم الأصول، ج ۵، ص ۳۰۱؛ و مباحث الاصول، الجزء الرابع من القسم الثاني، ص ۲۵۲.

با دانستن این مطلب به مجرد اینکه مکلف علم اجمالی به نجاست «الف» یا «ب» پیدا کرد، علاوه بر این علم اجمالی به تکلیف فعلی، علم پیدا می‌کند یا ملاقی طرف «الف» و یا ملاقی طرف «ب» دارای حرمت وضعیه است، بلکه این‌گونه نیز می‌توان بیان کرد که مکلف علم اجمالی دارد که یا ملاقی «الف» دارای حرمت وضعیه است یا خود «ب» دارای حرمت وضعیه است.

لامحاله چون این معلوم به علم اجمالی یعنی حرمت وضعیه، فعلی است و ربطی به تحقق خارجی ملاقات ندارد باید به مقتضای آن احتیاط کرد و نمی‌توان به اعتبار این حکم وضعی در ملاقی اجرای اصل مؤمن نمود، نه به اعتبار خودش و نه به اعتبار ملاقی؛ زیرا فرض آن است که اصل در ملاقی (إناء الف) با تعارض ساقط شده است و اگر بخواهیم در خصوص ملاقی، اصل مؤمن اجراء کنیم باز ممکن نیست؛ زیرا حداقل آن است که اجرای اصل مؤمن در ملاقی (إناء الف) با اجرای اصل مؤمن در ملاقی (إناء ب) معارض است به اعتبار حرمت وضعیه و نباید گفته شود که «ب» دارای ملاقی نیست و چه معارضه‌ای وجود دارد؟! زیرا بیان کردیم حرمت وضعیه ربطی به تحقق خارجی ملاقات ندارد و این حرمت کلی برای ملاقی «الف» و ملاقی «ب» خواه ناخواه وجود دارد و لذا دو اصل با هم تعارض می‌کنند و ساقط می‌شوند و لامحاله مکلف نمی‌تواند با اجرای اصالة الطهارة در ملاقی «الف» از آن استفاده کند؛ مثلاً وضو بگیرد. آری در برخی موارد این استثناء وجود دارد که می‌توانیم آن را شرب کنیم، ولی مربوط به شرایط خاص و دارای توضیحات خاص به خود است و فعلاً در صدد تثبیت اصل ادعا هستیم.

مقرر: سید حامد طاهری